

این متن برای نمایشگاه کامبیز صبری در سالن گراندپله پاریس توسط آقای ضیایی منقد هنری مجله «Art tomorrow» نوشته شده است.

کامبیز صبری پس از به پایان رسانیدن دوران طولانی تحصیل، به عنوان یکی از با استعدادترین هنرمندان نسل جدید ابتدای هزاره سوم در صحنه هنری ایران ظاهر گشت.



«مجموعه باران»

یکی از نخستین موضوعاتی که توسط کامبیز صبری مطرح می شود باران است. اجتماع مکعب‌هایی از جنس پلاکسی گلاس که هر یک بیانگر واحدی از فضای بی‌انتهای و شفاف هستند. قطرات درخشانی از رگبار باران که به صورت مورب در حین عبور از مجموعه می‌باشند و به گونه‌ای معجزه‌آسا در درون مکعب منجمد شده‌اند. این نخستین تلاش وی برای نفوذ و تعلیق در درون فضا توسط فرمهای ایرودینامیک می‌باشد. ترکیبی است از نمایش آمیزش عناصر بلورین و شفاف، نوعی درگیری و چالش

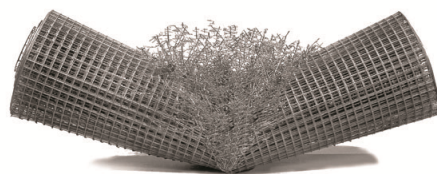
آغازین و خلاقانه از سنتز زندگی. این اثر علاوه بر نمایش تصویر باران، تجمع تصویر سرایی است از ادخال و نفوذ و رودررویی چالشی زیست‌شناسانه که میان سلولهای جنسی نر و ماده در طول زندگی روی می‌دهد.

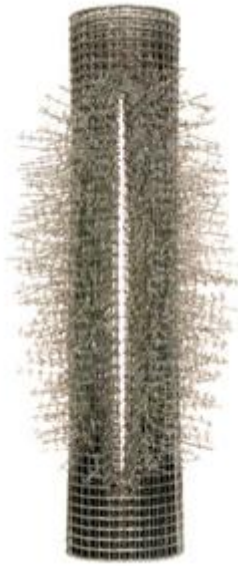
از دوران کهن تا به امروز، فرضیه‌ای پیچیده منشاء تکامل (ایده - کنش) همواره ذهن متفکرین، فلاسفه و هنرمندان را به خود مشغول کرده است. در قرن بیستم، این فرضیه توسط پل والری در حوزه ادبیات تحت عنوان «poietique» مطرح شد. در دهه 70، یک گروه از محققان علم زیبایی‌شناسی (کمیته ملی پژوهش‌های علمی C.N.R.S) تحت حمایت رنه پاسرون این علم را در حوزه‌های دیگری چون هنر بسط دادند، در اینجا این اندیشه به هدف خلق اشیاء جدید و ترکیب مابین «ایده و کنش» شکل جدیدی به خود گرفت.

اگر هنر را حوزه اختصاصی زیبایی‌شناسی قلمداد کنیم اصطلاح «poietique» به مثابه علم پایه‌ای در خلق زیبایی به‌شمار می‌آید که همه گونه‌های ممکن استیکی فرم را در برمی‌گیرد. مفهومی که از یک طرف وسیع و عمومی و از طرف دیگر دقیق و باریک‌اندیشانه است.

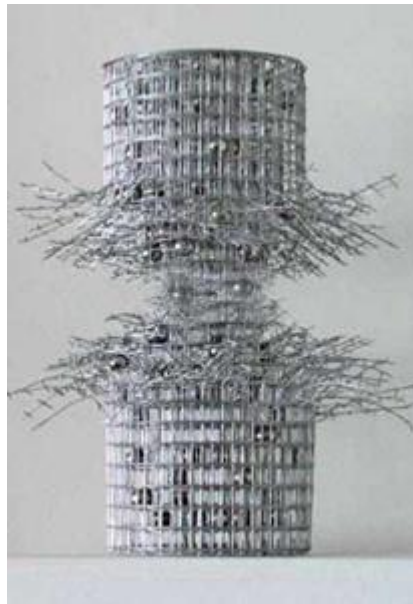
کامبیز صبری یکی از نادرترین هنرمندانی است که تعادل و نیز قدرت میان دو عنصر اولیه خلاقیت «تئوری و عمل» را حفظ کرده است. او آثارش را به گونه‌ای اجرا می‌کند که وارد گرداب هنر سنتی و مضامین هنر آکادمیک نشود.

مجسمه‌های باران به یاری مفهومی شاعرانه و فرمی نوگرایانه به هماهنگی رسیده و با رویکردی معمارگرایانه و دقیق، شکل گرفته است.





صبری در قسمت دوم پژوهش‌های تصویرانش با حفظ هسته مرکزی اندیشه‌های دوره نخستین به ایده جهانی شدن می‌تابد.



[ثبت یک تولد]

ما وارد دنیایی استوانه‌ای و فلزی می‌شویم که از طریق گذار و نیروی پدیده‌ای برنده ، ساختار یکنواخت سیلندر درهم پیچیده را از هم گسیخته است. این ساختار فلزی مدور در میانه از هم

گسیخته شده و کره‌های فلزی که زندانیان بخش‌های درونی ساختار بوده‌اند آزاد گشته‌اند. این نمایشی است از تولد ماده و فرم کره یادآور هسته‌های نخستین جهان می‌باشد. این تولد و گسیختگی، آغازیست در بافت اجتماعی درهم فشرده و امید و شکافی در شب تضادهای دنیای اجتماعی است. برخی از اینگونه آثار بیانگر تأثیرپذیری و همچنین سقوط بسیاری از نیروها و جایگزینی نیروهایی دیگر می‌باشد.



[تعادل جهت‌دار]

این اثر بیانگر سقوط مورب ساختار فلزی است که حاصل برخورد یک کشتی فضایی بر سیاره‌ای ناشناخته می‌باشد. همچنین نمادی است از درهم شکنی ساختار گنادرینه است. سومین سری از مجموعه آثار صبری اشیای مصرفی مانند تلویزیون را مورد توجه قرار می‌دهد. حضور اینگونه آثار علاقه هنرمند را به موضوعات پرتطرفدار نشان می‌دهد.



[شیرجه زرد] yellow Dive

این اثر پیشگام مرحله جدیدی در زندگی هنری صبری محسوب می‌شود. این اثر جهانی را به نمایش می‌گذارد که در تضاد با آن چیزی است که پیشتر ارائه شده است. دستگاه تلویزیون به صورت دهانه دخمه‌ای درآمده است که از طریق آن مردم با سر، خود را وارد دنیای مصرفی تصاویر می‌نمایند. نیروی جذاب تلویزیون بینندگان تک رنگ را بلعیده است. نگاه کنایه‌آمیز هنرمند به خوبی موضع خود را نشان می‌دهد.



[نام من X است]

این مجسمه از احساس و تأثیری همانند اثر قبلی برخوردار است. عروسک‌های قرمز و زرد و سفید درون جعبه‌ای X شکل فرو شده و حبس گشته‌اند. رنگ یک دست آنها جهان اضطراب‌آور صبری را شکل بخشیده است. در مفهوم ریاضی X نخستین چیز ناشناخته است. در طول این دروه صبری عشق و علاقه‌اش را نسبت به دنیای بیگانه‌ای نشان می‌دهد که در آن انسان‌ها تبدیل به عروسک می‌شوند. عروسک‌هایی ناتوان که تا حدّ تحمل سرنوشتی از پیش تعیین شده از طرف نیروهای مافوق سقوط کرده‌اند. نیروی جهانی‌سازی قدرت اقتصادی لیبرال که در سناریوی مدل‌سازی و یکسان‌سازی، سایر فرهنگ‌های اقلیمی و منطقه‌ای را بیرنگ و نابود می‌سازد. در چنین سرنوشتی انسان را از سیطرهٔ خردکنندهٔ آن گریزی نیست. این نگاه ما را به آخرین مرحلهٔ دگرگونی و استحالهٔ آثار صبری می‌رساند.



[تشک‌ها]

وقتی که به دنیا می‌آییم، دوست ناشناس از ما استقبال می‌کنند، ما را گرفته، می‌شویند و بروی سینهٔ مادرمان می‌گذارند. این نخستین تشک آرامش‌بخش می‌باشد. برای نخستین وعدهٔ غذایی ما شروع به مکیدن شیر از یک تشک گرد می‌کنیم. این کار را با دهان و لب‌های کوچکمان انجام می‌دهیم. ما شیرۀ سفید زندگی را می‌مکیم. سپس این دو دست یا دست‌های دیگری جسم شکنندهٔ ما را بروی تشک کاملاً گرم و نرم و راحتی قرار می‌دهند. جایی که رویاهای ما شروع می‌شوند. در سراسر زندگی ما یک‌سوم وقتمان را روی تشک صرف خوابیدن می‌نماییم. بروی آنها لذت و جذابیت نخستین عشق

را تجربه می‌کنیم. این لحظه شاید بیشتر از یک زمان کوتاه در طول عمر نباشد ولی طعم این تجربه برای همیشه در زندگیمان باقی خواهد ماند. بروی این شیئی که به طرزی عجیب شبیه یک پيله یا یک رحم می‌باشد ما درد بیماری را می‌شناسیم. تشک توسط نیروهای افقی که نماد اینرسی یا بی‌حرکتی است، هدایت می‌شود. برعکس دنیای خارج که زیر سلطهٔ نیروهای عمودی و نمادهای حرکتی قرار دارد. یک روزی یا شبی آخرین لحظهٔ عمرمان را در گوشه‌ای از یک تخت با تشکی که با سنگینی وزن و استفادهٔ طولانی از آن، تورفته سپری خواهیم کرد. آخرین نفسمان را می‌کشیم و سپس دیگر هیچ و سکوتی عمیق همه جا را فرا می‌گیرد. دست‌های ناشناس جسد بی‌روح ما را برمی‌دارند، آن را می‌شویند و سپس بر روی آخرین تشک در ته گودی می‌گذارند تا بدل به غبار شویم و به فراموشی مطلق سپرده شویم و از یادها برویم.



صبری می‌نویسد: تشک‌های من متعلق به گردش‌های خیالی در حاشیه یک پرتگاه هستند. ولی او از چه پرتگاهی صحبت می‌کند؟ آیا تشک‌های صبری صندوق‌های شخصی هستند که رازها و دردهایش، فقدان افراد و اشیا، یک احساس احتراز و پایان دورانی خاص را در خود جای داده‌اند. او همچنین می‌نویسد: تشک‌های من نمایش‌هایی از روز آخرت هستند. این کلام پیامبرانه که پایان دنیا را نوید می‌دهد و این بینش مرموز چه معنا و مفهومی دارد؟

من فکر می‌کنم که هنرمند می‌خواسته با استفاده از این تشک‌ها درد پنهانی را که انسان را از درون خرد می‌کند منعکس نماید. همان‌طوری که صادق هدایت (رمان‌نویس ایرانی) می‌نویسد: در زندگی دردهایی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را به کسی گفت ولی در این‌جا هنرمند از شرایط عجیبی سخن می‌گوید که در آن دنیا در وضعیت ناپایداری بین خوبی و بدی معلق مانده است. نخستین تشک‌ها در یک هارمونی یکسان و هماهنگ ساخته شده‌اند و تماماً سفید هستند تا از این طریق کلیت ماهیت انسان را بیان نمایند. تشک‌های بعدی پوشیده از رنگ فلزی، طلایی و نقره‌ای هستند و در نمونه‌هایی نیز به شکل و فرم آسمان درآمده‌اند که جنبهٔ مصنوعی و مفهوم مجازی خوشبختی دنیای امروز، آرزوهای دورادور، ترس‌های بشری و رویاهایی که در آن انسان‌ها از ترس‌هایشان عبور می‌کنند را معرفی نمایند دنیایی که تمامی حرکات و اعمال انسان، زندگی اجتماعی، روابط فرهنگی، جنگ‌ها، نبردها و شوک‌های اجتماعی و آنچه را که انسان به کمک تمامیت و آگاهی خود می‌سازد، به‌وجود می‌آیند در بر می‌گیرد.

قدرت‌هایی که حرکات و جنبش‌های جامعه را به نفع جهانی‌سازی سازماندهی و هدایت می‌کنند و رنگ‌های مختلف و فرهنگ‌های جهانی مردمان مختلف را محو می‌کنند تا به یک هماهنگی اجتماعی کاذب برسند که ظاهراً طلایی است ولی باطناً پوچ و خالی است .

در طول این دو سال درد و رنج، هنرمند معاصر ایرانی مسئولیت‌های زیادی در برابر آزادی بیان برعهده داشته است و وظیفهٔ اجتماعی‌اش این بوده که شاهد رویدادهایی باشد که در این جامعهٔ پارادوکسال به وقوع پیوسته است.

در این دوران هنر همچون آینه‌ایست که رویدادها و وضعیت روحی نسل جوان را بازتاب نموده است. در یک نمودار ساختار فراکتالی می‌توان به تشخیص افت و خیزهای این تحرکات گذرا و پر جنب و جوش پرداخت و به نقاط اوج آن اشاره کرد که به شکل موضوعاتی چون، اراده برای تغییر، امید تلاشگران، زخم‌ها، خودچهره‌ها، خودگویی و چالش‌های طولانی سال‌های صفر، سال‌های تلاش و

شکست، سال‌های ناامیدی و احتراز و خواب‌ها و رویاها و سرانجام غم و افسردگی، خود را در آثار هنرمندان نشان داده است.

در این جو ناپایدار که دفاع از آزادی بیان برای هر روشنفکری خطر کردن است، هنر با تمامیت وجودش در خطر عقوبتی نامنتظره قرار دارد.

این دوران یا وضعیت روحی پارادوکسال هنرمندان، با عشق و با نفرت مشخص گشته است.

کامبیز صبری هم‌چون هر هنرمندی، خارج از قاعده ترسیم شده نیست و آثارش بیانگر شرایط متضاد این وضعیت پیچیده می‌باشد.

ثمرهٔ یک تخیل، یک پیکر زخمین و خجول است که سخن‌های ناگفتهٔ هنرمند را در خود پنهان کرده است.

